



سیر تاریخی فلسفه



فرید سیاوش

افلاطون در پس « محسوسات جهان » تنها به وجود يك واقعیت معتقد بود. او این واقعیت را « **عالم مُثُل** » نامید و اعتقاد داشت که نمونه های اصلی یعنی همان تصاویر اولیه که نمونه ی تمامی پدیده های موجود در طبیعت اند در این عالم قرار دارند. این نظر مهم را **نظریه مُثُل افلاطون** می نامند. افلاطون عقیده داشت که هیچ گاه نمی توان در باره آنچه تغییر می یابد درک درست و اطمینان بخشی به دست آورد. ما در باره آنچه به دنیای محسوسات تعلق دارد و قابل رویت و لمس است فقط می توانیم نظری نا مطمئن داشته باشیم.

بحث روی فلسفه افلاطون از چند منظر بسیار مهم و قابل بازخوانی است :

منظر تاریخی

منظر افلاطو نگرایی نو

منظر روشنگری

منظر پسا مدرن

من به منظور یک پرسش کوتاه گونه است که گفتمان تاریخ فلسفه را در نخست به شگرد آموزه پی براه انداخته ام تا در پسا متن این رویکرد به مسایل جدیدتر فلسفه آمادگی و بستر مساعد خلق کرده باشم.

درین بخش میپردازیم به اندیشه های فلسفی افلاطون.

زمانی که سقراط جام شوکران را نوشید افلاطون (347 تا 427 ق.م.) بیست و نه ساله بود. او مدت ها شاگرد سقراط بود و تمامی آنچه بر سقراط آمد به چشم خود دید. این موضوع که آتن نجیب ترین انسان آن شهر را به مرگ محکوم کرد نه تنها تاثیری فراموش نشدنی در افلاطون باقی گذارد بلکه او را مصمم کرد که دیدگاه استاد را در زمینه های مختلف فلسفی مشخص سازد. مرگ سقراط به افلاطون ثابت کرد که ممکن است میان **واقعیت اجتماعی و رویای اجتماعی تضاد** وجود داشته باشد. نخستین کار افلاطون به عنوان فیلسوف انتشار دفاعیه سقراط



بود. افلاطون در این اثر آنچه در دادگاه عالی آتن بیان داشته بود به رشته تحریر در آورد. افلاطون جز دفاعیه سقراط تعدادی نامه و چیزی بیش از سی و پنج رساله از خود باقی گذاشته است. یکی از مهم ترین دلایل محفوظ ماندن این نوشته ها و جود مدرسه ای بود که افلاطون خارج از شهر آتن شخصاً تأسیس کرد. این مدرسه فلسفه در باغی نزدیک آتن قرار داشت و صاحب آن پهلوانی به نام **آکادموس** بود. به همین دلیل مدرسه فلسفه افلاطون به نام آن پهلوان معروف شد. از آن زمان تا کنون هزاران آکادمی در سراسر دنیا تأسیس شده اند. در آکادمی افلاطون فلسفه ریاضیات و ژیمناستیک مورد گفتگو قرار میگرفت به همین خاطر است که افلاطون فلسفه خود را به صورت مکالمه نوشته است. افلاطون به رابطه میان آنچه از یک سو جاودانه و تغییرناپذیر است و آنچه از سوی دیگر "در تغییر" است توجه داشت. درست مانند فلاسفه پیش از سقراط! یعنی افلاطون به آنچه در طبیعت جاودانه و تغییرناپذیر بود توجه داشت و هم به آنچه در اخلاق و اجتماع جاودانه بود اهمیت می داد.

این دو موضوع برای افلاطون یک مساله واحد بود. او بدنبال نوعی «واقعیت» واحد بود که جاودانه و تغییرناپذیر باشد. افلاطون معتقد بود هر چیزی که در طبیعت می توانیم لمس یا حس کنیم تغییر می کند. بنا برین عنصری وجود ندارد که تجزیه ناپذیر باشد. تمامی محسوسات از ماده ای تشکیل شده اند که در طول زمان تجزیه می شود. اما از سوی دیگر همه چیز از شکل یا صورتی کلی ساخته شده که جاودانه و تغییرناپذیر است. پدیده جاودانه و غیر قابل تغییر در نزد افلاطون «عنصر اولیه» فزیک نیست بلکه نمونه هایی ذهنی و انتزاعی است که اصل تمامی محسوسات را تشکیل می دهند. افلاطون از شباهت میان پدیده ها در حیرت بود و به همین دلیل نتیجه گرفت که هر چه در اطراف ما وجود دارد در اصل با نمونه پذیر از مجموعه محدودی نمونه های اولیه ساخته شده است. او این نمونه ها را **مُثُل** نامید. به اعتقاد او در پس تمامی اسب ها خوک ها و آدم ها «مثال اسب» «مثال خوک» و «مثال آدم» قرار دارد. افلاطون در پس «**محسوسات جهان**» تنها به وجود یک واقعیت معتقد بود. او این واقعیت را «**عالم مُثُل**» نامید و اعتقاد داشت که نمونه های اصلی یعنی همان تصاویر اولیه که نمونه ی تمامی پدیده های موجود در طبیعت اند در این عالم قرار دارند. این نظر مهم را **نظریه مُثُل افلاطون** می نامند. افلاطون عقیده داشت که هیچ گاه نمی توان در باره آنچه تغییر می یابد درک درست و اطمینان بخشی به دست آورد. ما در باره آنچه به دنیای محسوسات تعلق دارد و قابل رویت و لمس است فقط می توانیم نظری نا مطمئن داشته باشیم. معرفت حقیقی را تنها می توان در باره موضوعاتی به دست آورد که از طریق عقل قابل تشخیص اند. به طور خلاصه ما در مورد آنچه احساس یا تصور می کنیم درکی نا مطمئن داریم ولی در مورد آنچه با عقل تشخیص می دهیم معرفت حقیقی و اطمینان بخش داریم. در هر شرایطی مجموع زوایای یک مثلث 180 درجه خواهد بود و این همان مُثُل است که افلاطون مطرح میکند و به خاطر همین مُثُل است که همه اسب ها چهار پا دارند و روی این چهار پا می ایستند حتی اگر در جهان محسوسات همه اسب ها لنگ باشند.

دنیا در نظر افلاطون به دو بخش عمده ی دنیای محسوسات و ظواهر و دنیای مثال و ایده ها که تنها با عقل قابل دستیابی می باشد تقسیم بندی می شود.

جهان محسوسات : که در باره آن فقط میتوان به کمک حواس پنج گانه ناقص و تقریبی شناختی ناقص و تقریبی به دست آورد. در جهان محسوسات همه چیز «در تغییر» است و هیچ چیز نمی تواند پایدار بماند. چیزی در جهان محسوسات ثابت نیست همه چیز می آید و می رود.

جهان مُثُل : که در باره آن میتوان به کمک عقل شناخت مطمئن و معرفت حقیقی به دست آورد. این جهان از طریق حواس قابل درک نیست. مُثُل همواره جاودانه و تغییر نا پذیر است. از نظر افلاطون انسان هم موجودی دو بعدی است. ما بدنی (**جسم**) داریم که « **تغییر**» می کند. این بدن در پیوند ناگسستنی با جهان محسوسات است و مانند هر چیز دیگر تابع اتفاقات است. حواس ما هم به بدنمان مربوط می شود و به همین خاطر قابل اطمینان نیست. ولی ما از يك **روح** فنا نا پذیر هم بر خورداریم که در اصل جایگاه **عقل** ماست و چون روح پدیده ای مادی نیست می تواند به جهان مُثُل نظر بیفکند. افلاطون معتقد است که روح قبل از این که در جسم حلول کند وجود دارد، روح قبل از حلول در جسم در جهان مُثُل قرار دارد. ولی وقتی روح در جسم حلول کند جهان مُثُل را از یاد خواهد برد. وقتی هوس بر گشت در روح به جهان اصلی بیدار میشود این اشتیاق را افلاطون (**Eros**) می نامد که به معنی **عشق** است. بنابراین روح نوعی « **اشتیاق عاشقانه**» برای بازگشت به مبدا خود بروز می دهد و از همان زمان است که بدن و تمامی آنچه را به حواس مربوط است ناقص و ناپایدار می بیند. خواست روح این است که بر بال های عشق به پرواز در آید و به کاشانه خود باز گردد و از زندان جسم رها شود.

از دیدگاه افلاطون بدن انسان از سه بخش **سر، سینه و تن** تشکیل میشود. هر يك از این سه بخش ویژگی های خود را دارد.

➤ **فکر** به **سر** مربوط است.

➤ **اراده** به **سینه** تعلق دارد.

➤ **و میل** به **تن** ارتباط می گیرد.

هریک از این اجزا فضیلتی دارد :

➤ **فکر** باید سعی در کسب **خرد** داشته باشد.

➤ **اراده** نشانگر **شجاعت** است

➤ **و میل** باید تا حد اعتدال عمل کند.

زمانی که این سه جز آدمی هماهنگ عمل کنند آن وقت **انسانی معتدل** به وجود خواهد آمد. افلاطون مدینه فاضله اش را همانند انسان ساخته است. این **دولت** هم مانند **انسان** که **سر، سینه و بدن** دارد از **دولتمرد و سر باز و کاگر** برخوردار است. برای او طبقه کاگر شامل تاجر کاسب و کشاورز نیز می شود. در اینجا معلوم میشود که افلاطون از طب یونان آن ایام به عنوان نمونه استفاده کرده است. طب یونانی در آن ایام بر این اعتقاد بود که انسان سالم از اعتدال و تناسب برخوردار است به همین خاطر در دولت او نیز هر فرد جای خاص خود را دارا بوده است تا تناسبی به وجود آورد.

فلسفه افلاطون و حکومت فلسفی اش هر دو از خردگرایی سر چشمه گرفته است. تصمیم گیری در دولت او بر اساس خرد صورت می پذیرد و همان گونه که سر جسم را رهبری می کند، فیلسوف هم راهبری اجتماع را برعهده دارد.

وظایف اجزای جسم و دولت را از نظر افلاطون به شکل زیر میتوان ترسیم کرد.

دولت	فضیلت	روح	جسم
رهبر	خرد	فکر	سر
سرباز	شجاعت	اراده	سینه
کارگر	اعتدال	میل	تن

شاید دولت افلاطون را امروز دولتی استبدادی بدانند و به همین دلیل نیز فیلسوفانی وجود دارند که این نظر افلاطون را شدیداً انتقاد می کنند. ولی باید در نظر داشته باشیم که او در زمانی زندگی میکرده است که با زمانه ما تفاوت فراوان دارد. باید توجه داشت که او معتقد بود زنان هم مانند مردان می توانند رهبری حکومت را در دست داشته باشند، زیرا رهبری حکومت براساس خرد صورت می پذیرد و زنان نیز اگر همانند مردان آموزش ببینند و پرورش بیابند، به اندازه آنان از خرد برخوردار خواهند بود. افلاطون سعی بر آن داشت تا مشکل خانواده و مسایل شخصی را از دوش رهبران و سربازان بردارد. به اعتقاد او، پرورش کودکان مهمتر از آن بود که بتواند بر عهده مردم قرار گیرد. پرورش کودکان در مدینه فاضله او بر عهده دولت بود. افلاطون نخستین فیلسوفی بود که در مورد کودکان و مدارس شبانه روزی صحبت کرده است.

افلاطون پس از چند سال تجربه تلخ سیاسی در کشور، مکالمه "نوامیس" را به رشته تحریر در آورد. او در این رساله حکومت آرمانی دیگری را مطرح می کند و در این حکومت جدید دارایی شخصی و خانواده را نیز تأیید میکند.

به این ترتیب، در حکومت جدید افلاطون آزادی زنان محدود می شود؛ با وجود این افلاطون براین نکته تأکید دارد که زنان در دولت او باید آموزش ببینند و پرورش بیابند و اگر چنین کاری صورت نپذیرد درست مانند آن است که انسان فقط به پرورش دست راست خود پردازد و دست چپش را فراموش کند.

افلاطون علاقه وافری به ریاضی داشت. زیرا نتیجه عملیات ریاضی هر چند بار که تکرار شود، تغییر نمیکند و از این نظر آنرا «مطمئن ترین دانش» می نامید. اما بطور کلی افلاطون درباره دانستنیها و دستیابی انسان به معرفت واقعی بسیار شکاک بود و معتقد بود آنچه ذهن آدمی درک می کند چندان مطمئن نیست. برای مطالعه در زندگی افلاطون بهترین روش همان مطالعه ی آثار وی است. مهمترین اثر وی (جمهور) است که با زبانی ادبی به نگارش در آمده است و از این راه می توان به ذوق ادبی وی پی برد. در این اثر در باب مسائل گوناگونی از فلسفه، اخلاق، سیاست، هنر، تربیت و مسائل مابعدالطبیعه سخن به میان آمده است.

فلسفه سیاسی افلاطون نه تنها فلسفه ای ضد دموکراسی است بلکه مقوله ای ماوراء طبیعی نیز می باشد (Metaphysics). واژه الهیات (Theologies) را برای اولین بار افلاطون بزبان آورد و در کتاب Nomoi فیلسوف طرح یک نظم الهی را پایه گذاری نمود که در آن اجازه بیان هیچ گونه اختلاف نظری با این جهان بینی مذهبی وجود ندارد. سوال افلاطون هنوز باب روز است: کدام دولت بهتر و کدام نظم منصفانه تر است.

ادامه دارد